

خبرایات

فراسوی نیک وبد



جواد طوسی

● یکی از محاسن و شاید معایب جامعه پرحادثه ما این است که یک خبر (با همه جاذبه‌هایش) زود به قول ژورنالیست‌ها، بیات می‌شود. موضوع اصغر فرهادی و فیلمش «فروشنده» نیز از این قاعده مستثنا نیست ولی بنده با وجود اینکه رُس این سئوزه را در این چند روز حسابی کشیده‌اند، می‌خواهم از منظری دیگر به آن بپردازم. راستی چرا هنوز عالم هنر نسبت به دیگر حوزه‌ها بیشتر در کانون حساسیت و نگاه‌های پرسو-تفاهم و دافعه‌آمیز قرار دارد. تصور کنید اگر کشتی‌گیر رنگی‌کار یا آزاد ما مدال طلای جهانی یا المپیک را تصاحب می‌کرد، یا یکی از تیم‌های ورزشی‌مان قهرمان جهان می‌شد، چه استقبالی از آنها به عمل می‌آمد و همین‌طور تلویزیون به طور مستقیم، آن مسابقه نهایی را پوشش خبری می‌داد و در نهایت سرود ملی ایران را پخش می‌کرد و پیام تبریک از سوی مسئولان بلندپایه را شاهد بودیم. اما درباره یک فیلم ایرانی که برنده دو جایزه مهم یکی از جشنواره‌های معتبر جهانی شده، چرا این‌قدر محتاطانه و دست‌به‌عصا برخورد می‌شود؟ بعضی از دلواپسان هم هستند که به همین بسنده نمی‌کنند و هنوز فیلم به نمایش عمومی یا خصوصی در اینجا درنیامده، نسخه‌اش را می‌پینچند و انگ سیاه‌نمایی و ضداخلاقی و خودفروشی را به آن می‌زنند و فضا را هرچه بیشتر آلوده و مسموم می‌کنند. واقعا این تبعیض‌ها و شیوه‌های برخورد غیرمنصفانه را چگونه می‌توان تعبیر کرد؟ مگر اصغر فرهادی و عوامل فیلمش ریشه در خاک این سرزمین ندارند؟ آیا اینجا هم باید آدم‌ها را به دوست و دشمن دسته‌بندی کنیم و برایشان خواب خوش و ناخوش ببینیم؟ وقتی یک اثر هنری به عنوان نماینده ایران در یک رویداد پرقدمت و شناخته‌شده جهانی شرکت می‌کند، دیگر قائل به فرد نیست. اگر این اثر نام و اعتباری با کسب کند به اسم ایران و ایرانی نوشته می‌شود. با این وصف، چرا این‌قدر گاهی اوقات اعمال و رفتار و موضع‌گیری‌های ما جانچی و شخصی است؟ خودم از شخص اصغر فرهادی به‌خاطر کلاس‌گذاشتن این سال‌هایش و گم‌آردن فردی به عنوان منشی و مسئول روابط‌عمومی بسیار شاکام و این را قبل از یادداشتی در همین ستون اعلام کرده‌ام. ولی این دلیل نمی‌شود که حالا بایام با او و فیلمش برخورد شخصی کنم و ارزش‌های واقعی این حضور جهانی و جوایز-تعلق‌گرفته به فیلم «فروشنده» را نادیده بگیرم و دست به عملی تلافی‌جویانه بزنم و سازنده این فیلم را از دوستان دگرپاشان بدانم! این کمال ناچوارمردی است. اینجا دیگر فرد و هرگونه مناسبات و برخورد‌های شخصی کنار می‌رود و هویت ایرانی و غرور ملی اصل و مبنا قرار می‌گیرد. این نکته مهم را هم در نظر بگیریم که اساسا ذات هنر، تفسیرپذیر است و در ساحتی چندوجهی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان یک‌سویه‌نگرانه با آن رویه‌ور شد و برخی مفاهیم موجود در یک اثر هنری، نسخه غلط و تحریفی و انتزاعی و تک‌بعدی پیچید.

باید واقع‌بینانه ببینیم فیلم‌هایی از جنس آثار اصغر فرهادی این فرصت را به ما در مقام بیننده می‌دهند تا در دل جامعه‌های ملتپه نسبت به مفاهیم و مباحثی مانند اخلاق، انسانیت، شرارت، تردید، خشونت و… عدالت نگاه عمیق بیندازیم و بر این اساس به داوری آدم‌ها و سرشت درونی و خوب و بدشان بپردازیم.

خبرسازان

جعفرزاده:نگاه‌ارشد در موسیقی نظارتی است

● **شرق:** مجمع عمومی نوبت دوم و انتخابات هیات‌مدیره کانون خوانندگان سنتی ظهر یکشنبه نهم خرداد در تالار وحدت تهران برگزار شد. پس از برگزاری انتخابات حمیدرضا نوربخش، هنگامه اخوان، قاسم رفعتی، نصرالله ناصح‌پور و مظفر شفیعی به‌عنوان اعضای جدید هیات‌مدیره کانون خوانندگان سنتی خانه موسیقی انتخاب شدند. مانی جعفرزاده منتقد موسیقی درباره ابقای نوربخش در خانه موسیقی به «شرق» می‌گوید: «به نظر می‌رسد همچنان ارشاد مصمم است هیات‌مدیره خانه موسیقی از کسانی باشد که مورد وثوق شخص آقای مرادخانی هستند. برای همین تغییر این مهره‌ها موردقبول شخص آقای مرادخانی و وزارت ارشاد نیست، به این ترتیب سه، چهارنفری هستند که مورد وثوق ارشادند و به این ترتیب در همه شوراها و محل‌های مدیریتی مربوط به موسیقی، یکی از آن سه، چهار نفر با همه‌شان حضور دارند. دامن‌ا این پرسش هست که آقای نوربخش، آقای گنج‌آهی، آقای سریر، آقای پیرنیاکان و اخیرأ مه‌مورس پورناظری چرا در همه شوراها هستند؟ نگاه ارشاد به‌خصوص در حوزه موسیقی، نگاه حمایتی نیست و نگاه نظارتی است. از این رو هر اتفاقی که آنجا می‌افتد، آدم‌هایی را قرار می‌دهند که بتوانند به واسطه‌شان حوزه موسیقی را کنترل کنند و نه حمایت، پس این افراد مدت‌هاست متحانشان را پس داده‌اند و از این روست که به‌هیچ‌وجه عوض نمی‌شوند».



پرویز پور حسینی

سال ۷۶ بود. آقای بیضایی تماس گرفت که می‌خواهد نمایشی را به نام «کارنامه بندار بیدخش» به صحنه ببرد. استقبال کردم. می‌دانستم حدود ۲۰ سال است کار تئاتر نکرده. متن را خواندم، سنگین بود. می‌گفت متن حتی یک لغت عربی ندارد. متن را روخوانی کردم و مفصل

عسل عباسیان: به مهدی هاشمی، بازیگری که او را با شاهکارهای تئاتر و تلویزیون و سینما در خاطر داریم، به بهانه اولین نمایش فیلم– تئاتر «کارنامه بندار بیدخش» با بازی او، پس از ۱۹ سال که از اجرای آن در تالار جارسوی تئاترشهر می‌گذرد، درباره روزهای اجرای این تئاتر و همکاری‌های بسیاریا با بیضایی گپ‌وگفت داشته‌ایم.

آشنایی شما با بهرام بیضایی چطور اتفاق افتاد؟

وقتی سال ۵۸ آقای بیضایی می‌خواستند نمایش «مرگ یزدگرد» را روی صحنه ببرند، دو هفته مانده به اجرا، به دلایلی یکی از بازیگران‌انصراف دادند. وقتی توسط دوستانم که همسایه روبه‌رویمان هم بودند (داریوش فرهنگ و سوسن تسلیمی) از این موضوع باخبر شدم، از آنها خواستم به آقای بیضایی بگویند از من تست بگیرد که تست گرفتن و من قبول شدم و شبانه‌روزی روی متن کار کردم و خودم را به دیگر بازیگران رساندم. ۴۵ شب در پاییز ۵۸ در سالن جارسو اجرا داشتیم و دوسال بعد هم در تابستان ۱۳۶۰ در آران کاشان در آسیایی واقعی «مرگ یزدگرد» فیلم‌برداری شد.

با توجه به محدودیت‌هایی که در سال‌های دهه ۶۰ برای بهرام بیضایی در تئاتر ایجاد شد، وقتی او پس از ۱۸ سال دوری از تئاتر خواست «کارنامه بندار بیدخش» را روی صحنه ببرد، مشکلی برای اجرای آن ایجاد نشد؟

آن زمان رئیس مرکز هنرهای نمایشی حسین سلیمی بود که به فرهیختگی و والایی شهرت داشت. سلیمی اصرار می‌کرد حتماً پس از سال‌های دوری بیضایی از صحنه تئاتر، سرانجام او کار کند. با توجه به اینکه آقای بیضایی همیشه وقتی تمام شرایط فراهم بود کارش را شروع می‌کرد، در آن دوران اگر کوشش آقای سلیمی نبود، ای بسا که «کارنامه بندار بیدخش» هم روی صحنه نمی‌رفت. دولت اصلاحات در تلاش بود حتماً بیضایی کار کند. آن‌قدر برای بازگشت بیضایی مصمم بودند که آقای مهاجرانی، موقع استیضاح‌شان در مجلس وقت هم در این‌باره صحبت کردند و از فیلم‌نامه «روز واقعه» بهرام بیضایی به‌عنوان بهترین فیلم‌نامه اسلامی یاد کردند. البته بیضایی راحت تن در نداد تا در فضایی که تئاتر در مضیقه است کار کند. منتها دولتمردان وقت فضایی ایجاد کردند که نهایتاً

«خشت و آینه»

در خانه هنرمندان

شرق: فیلم «خشت و آینه» به کارگردانی ابراهیم گلستان در خانه هنرمندان ایران به نمایش در می‌آید. به گزارش روابط عمومی خانه هنرمندان ایران، دوشنبه ۱۰ خرداد فیلم «خشت و آینه» به کارگردانی ابراهیم گلستان در سینماتک خانه هنرمندان به نمایش درمی‌آید. پس از نمایش فیلم، نشست نقد و بررسی این فیلم با حضور احمد طالبی‌نژاد برگزار می‌شود. عنوان این فیلم اشاره به مثل «آنچه در آینه جوان بیند، پیر در خشت خام آن بیند» دارد. فیلم «خشت و آینه» آغازگر سیمای موج نوی سینمای ایران به شمار می‌آید و بسیاری نمادهای آن بعدها مورد تقلید دیگر فیلم‌سازان ایران قرار گرفته است. نسخه ترمیم‌شده و باکیفیت این فیلم برای نخستین‌بار در ژانویه سال ۲۰۱۶ میلادی در جشنواره بین‌المللی فیلم روتردام به نمایش در خانه سینما برپا شد. در این مراسم هنرمندان و سینماگرانی مانند رخشان بنی‌اعتماد، خسرو دهقان، رضا میرکریمی، گلاب آدینه، محمد تهایی‌نژاد، همایون امامی، غزل شاکری، محسن عبدالوهاب، مجتبی میرطهماسب، سعید عقیقی، جهانگیر گوثری، فرشته طانرویز، رضا میرکریمی، سیروس الوند، ابراهیم مختاری، مرتضی زراق کریمی، سیدمحمد بهبهشتی، مهتاب کرامتی و… حضور داشتند؛ اما بدون شک

توضیحات را شنیدیم. متن از این نظر سنگین بود که درواقع از کلمات فارسی‌ای استفاده کرده بود که در زبان رایج امروزی کمتر به کار می‌رود. صحنه به دو قسمت تقسیم شده بود. در قسمت راست صحنه بندار بیدخش که نقشش را مهدی هاشمی بازی و تک‌گویی می‌کرد و در قسمت چپ صحنه (از دید تماشاگر)، من که نقش جم

توضیحات را شنیدیم. متن از این نظر سنگین بود که درواقع از کلمات فارسی‌ای استفاده کرده بود که در زبان رایج امروزی کمتر به کار می‌رود. صحنه به دو قسمت تقسیم شده بود. در قسمت راست صحنه بندار بیدخش که نقشش را مهدی هاشمی بازی و تک‌گویی می‌کرد و در قسمت چپ صحنه (از دید تماشاگر)، من که نقش جم

«کارنامه بندار بیدخش» به روایت «مهدی هاشمی»

از هجرت «بیضایی» افسوس می‌خورم



بهرام بیضایی در تالار جارسوی تئاترشهر

این اتفاق افتاد و «کارنامه بندار بیدخش» اجرا شد. **● وقتی شرایط فراهم شد، چطور آغاز به کار کردید؟** آقای بیضایی گفتند بناست این نمایش‌نامه‌شان را روی صحنه ببرند و وقتی من متن را خواندم، به‌قدری مشکل بود که بعضی جملات را حتی از روی متن نمی‌توانستم روخوانی کنم. از آقای بیضایی خواهش کردم یک‌بار آن را برایمان بخوانند. من و پرویز پورحسینی به خانه ایشان رفتیم و متن را برایمان خواندند و تازه ما فهمیدیم با چه متنی طرفیم. من فکر می‌کنم شاملو در شعر و بیضایی در نمایش‌نامه‌نویسی غول‌های زبان فارسی‌اند. وقتی با متن «کارنامه بندار بیدخش» مواجه شدم، دیدم که این متن شکلی «گوی»‌وار دارد و سیال است. یعنی در اول و وسط و آخر، ماجرا هم‌زمان پیش می‌رود. روایتی است مثل گوی، که سیالیت دارد، شبیه روایت‌های مارکر. کار بیضایی در نمایش‌نامه‌نویسی شاهکار است. او وقتی می‌خواهد نمایش‌نامه‌ای بنویسد، قبل از اینکه آن را روی کاغذ بیاورد، در ذهنش کامل آن را نوشته. در «کارنامه بندار بیدخش» کل تاریخ تئاتر ایران، به شکل یک گوی، در ۵۰ دقیقه جلو چشم تماشاگر، اجرا می‌شد. در این نمایش‌نامه هم گوساها (اولین نمایشگران ایرانی)، هم نقالی، هم با هم بازی‌کردن به صورت درام امروز، هم تک‌گفتار مقابل تماشاگر

نمایش‌نامه‌نویسی غول‌های زبان فارسی‌اند. وقتی با متن «کارنامه بندار بیدخش» مواجه شدم، دیدم که این متن شکلی «گوی»‌وار دارد و سیال است. یعنی در اول و وسط و آخر، ماجرا هم‌زمان پیش می‌رود. روایتی است مثل گوی، که سیالیت دارد، شبیه روایت‌های مارکر. کار بیضایی در نمایش‌نامه‌نویسی شاهکار است. او وقتی می‌خواهد نمایش‌نامه‌ای بنویسد، قبل از اینکه آن را روی کاغذ بیاورد، در ذهنش کامل آن را نوشته. در «کارنامه بندار بیدخش» کل تاریخ تئاتر ایران، به شکل یک گوی، در ۵۰ دقیقه جلو چشم تماشاگر، اجرا می‌شد. در این نمایش‌نامه هم گوساها (اولین نمایشگران ایرانی)، هم نقالی، هم با هم بازی‌کردن به صورت درام امروز، هم تک‌گفتار مقابل تماشاگر

خسته نباشید به «بهرام بیضایی»

تجربه‌ای آموزنده و ماندگار

از بازی می‌کردم، تک‌گویی می‌کردم. ترکیب این دو تک‌گویی، بین این دو یک دیالوگ می‌ساخت؛ مانند اینکه دو نفر رودرو دیالوگ می‌گویند. تجربه‌ای در قالب نقالی بود. آقای بیضایی می‌گفت نمی‌دانم اگر نقالی ادامه می‌یافت و بازیگران نقال در تئاتر پرورش می‌یافتند، حالا این نمایش را چگونه بازی می‌کردند. تجربه دیگری که در این نمایش

به‌کار گرفته شد، ایجاد افکت‌های صحنه‌ای بود که ما دو بازیگر به وسیله وسایل ساده‌ای که در وسط صحنه قرار گرفته بود، اصواتی را در خدمت حرکات صحنه ایجاد می‌کردیم. کار بسیار نفس‌گیر بود. در حدود یک ساعت ما دو بازیگر بی‌وقفه تک‌گویی‌های بلند با ریتم تند داشتیم. بالاخره کار در زمستان سال ۷۶، در سالن «جارسو» به صحنه رفت. میزان موفقیت کار را نه من، که تماشاگران و منتقدان باید بگویند. به‌رحال برای من تجربه‌ای آموزنده و ماندگار بود، که آن را فراموش نمی‌کنم. آقای بیضایی عزیز، خسته نباشید. هرکجا که هستی برایت آرزوی موفقیت می‌کنم.

بیضایی یکی از دو، سه نفر بزرگان معاصر زبان فارسی است. او یکی از بزرگ‌ترین وارثان خدایان زبان فارسی کلاسیک ماست که در درام– یکی از مشکل‌ترین شکل‌های ادبیات– حیاتی دوباره و باشکوه رقه زده. وقتی در متون او چند نفر با هم در یک درگیری خشم‌آگین و مبارزه‌طلبانه گرفتار می‌شوند، با زنده‌ترین و شعله‌ورترین کلمات و عبارات و جملات مواجهم. همیشه از زبان والای شکسپیر شنیده بودم، اما وقتی ترجمه متونش را خواندم گفتم زبان او آن قدر هم که گفتند شگفت نیست و بعد فهمیدم زبان شکسپیر در ترجمه ساده شده. وقتی متن بیضایی را دیدم، گفتم حتماً تأثیر شکسپیر هم بر زبان خودش مشابه تأثیر بیضایی بر زبان ماست. لذتی که او از زبان فارسی به ما چشاندۀ مثل لذتی است که شجریان در این چند دهه با خواندن اشعار حافظ و مولانا به ما داده است. شجریان و بیضایی و شاملو در این چند دهه بیشترین لذت هنر والای ایرانی را به من داده‌اند. به‌خاطر وجودشان و معاصروبودن با آنها، خوشحالم که ایرانی‌ام. به‌خاطر هم‌زبانی‌ام با آنها شادم.

امروز از بیضایی باخبرید؟

مستقیماً نه ولی از طریق دوستان از ایشان خبر می‌گیرم. از کارکردن با آقای بیضایی سیر نمی‌شوم و آرزو دارم بازگردند و باز با هم کار کنیم. مهاجرت بیضایی ضایعه‌ای برای هنر ایران است. وقتی شجریان در هیچ سالتی نمی‌خواند و بیضایی هم ایران نیست، یعنی ضایعه‌ای برای فرهنگ ما رخ داده. نمی‌دانم چرا به این روز افتاده‌ایم! افسوس می‌خورم.

آمبدوارد بیضایی بازگردد؟

تا فضا این‌گونه است، نه. برای بازگشت این استاد یگانه هنر نمایش اراده‌ای جدی لازم است.

چرا مدت‌هاست تئاتر بازی نمی‌کنید؟

زمانی که سا تئاتر کار می‌کردیم، تورم نبود. با کمترین درآمد زندگی ما می‌چرخید و تمرینات اغلب نمایش‌های ما چندین‌ماه طول می‌کشید و همه تلاش می‌کردیم اثری درخور تماشا راوی صحنه بیاوریم. حالا به‌جای هم‌کاران تئاتری‌ام که می‌کنم، اغلب یک‌پا در تلویزیون، یک‌پا در سینما و یک‌پا در تئاتر دارند و با این تفسیر در هیچ‌جایی نایستاده‌اند! من که حالا در سینما مشغولم. دیگر فرصت نمی‌کنم در تئاتر هم کار کنم، من دوبا بیشتر ندارم و می‌خواهم هرجا هستم، پایم همان‌جا سفت باشد.

شهرام ناظری در ایلام:

در وطنم می‌گنم

شهرام ناظری که به همراه اعضای گروه «ناگفته» به شهر ایلام سفر کرد، در زمان اجرای کنسرت در این شهر عنوان کرد که تا آخرین لحظه برای ارائه هنرش در وطن می‌گنجد. به گزارش ایلنا، در ادامه تور کنسرت «ناگفته» اعضای این گروه به شهر ایلام سفر کردند و دو شب در آنجا به اجرای برنامه پرداختند. این اجرا درحالی انجام شد که پیش از اطلاع‌رسانی رسمی از طریق رسانه‌ها، تمامی بلیت‌های دو شب اجرا در این شهر به پایان رسید و پیش‌بینی می‌شد کنسرت برای چند شب دیگر تمدید شود که این موضوع بنا به دلایلی به زمان دیگر موکول شد. در ابتدای کنسرت، شهرام ناظری، با اشاره به این موضوع که خوشحال است برای اولین‌بار در شهر ایلام به اجرای برنامه می‌پردازد، گفت: «سط این سال‌ها هیچ‌گاه فرصتی دست نداد تا برای مردم هنردوست این شهر کنسرتی برگزار کنم و خوشحالم که در این اتفاق رخ داده است. آن‌هم در شرایطی که هنوز، کنسرت‌های ما برای برگزاری با مشکل مواجه می‌شوند. اگر همکاری استانداری و وزارت ارشاد و دیگر مسئولان استان ایلام نبود؛ بی‌شک این اجرا هم برای برگزاری با مشکل مواجه می‌شد.» ناظری عنوان کرد مشکلات ایجادشده، مانع ادامه فعالیت‌های او نمی‌شود.

و هنر دولتی است که سبمولش آقایان حاتم‌ی‌ک‌یا، دهنمکی و مرحوم سلحشورند. گروه دوم گیشه‌ای هستند که فروش برایشان مهم است؛ مثل فیلم‌های «صمد به مدرسه می‌رود»، «فروش می‌کنند، آن را بست‌وپلید اما اقلیت سومی هم هست که من اسمشان را سینمای «هنر برای هنر» گذاشته‌ام که برخی‌ها نام آن را سینمای سیاه‌نمایی گذاشته‌اند که البته سینمای رخشان بنی‌اعتماد در این گروه قرار می‌گیرد». زی‌اکلام با بیان اینکه معتقدم در هیچ جامعه‌ای هنر دولتی نتوانسته دستاوردی داشته باشد و «هنر ایدئولوژیک» در ایران هم مثل شوروی و کوبا و چین شکست

دهنمکی و مرحوم سلحشورند. گروه دوم گیشه‌ای هستند که فروش برایشان مهم است؛ مثل فیلم‌های «صمد به مدرسه می‌رود»، «فروش می‌کنند، آن را بست‌وپلید اما اقلیت سومی هم هست که من اسمشان را سینمای «هنر برای هنر» گذاشته‌ام که برخی‌ها نام آن را سینمای سیاه‌نمایی گذاشته‌اند که البته سینمای رخشان بنی‌اعتماد در این گروه قرار می‌گیرد». زی‌اکلام با بیان اینکه معتقدم در هیچ جامعه‌ای هنر دولتی نتوانسته دستاوردی داشته باشد و «هنر ایدئولوژیک» در ایران هم مثل شوروی و کوبا و چین شکست

چهار روز

ایوبی اختلافش بافرهادی را تکذیب کرد

شکوه از خبرسازان «یک جدایی»



● **فرانک آرتا:** ماجرای جایزه اصغر فرهادی و همکاری‌اش از جشنواره فیلم کن، این روزها مرزهای واقعیت را درنور دیده و به «پارودی» نزدیک شده. واقعبت، خوشی و عزتمندی سینما بود که از دریافت این جایزه حاصل شد و مردم هم در این مسیر کم از خود مایه نگذاشتند و کلی همه سینما دوستان را دلشاد کردند. اما آنها که سینما را «هنر» نمی‌دانند و فقط به آن به‌مثابه «شی» برای پیشبرد اهداف کوتاه‌مدت خود می‌نگرند، همچنان قافیه را باخته‌اند؛ و همچون «یتیمش بال‌الحشیش» با آوردن استدلال‌های فرا واقعی، دستاورد مسافران کن را ناچیز می‌پندارند. روز گذشته واکنش‌های دلواپسانه و به عبارت دقیق‌تر اظهارات «سینماشناسان» به موفقیت سینمای ایران تا این حد تقلیل پیدا کرد که اظهارات حسین نوش‌آبادی، سخنگوی وزارت ارشاد، درباره فیلم «فروشنده» موجبات قهر اصغر فرهادی و جحت‌الله ایوبی را فراهم کرد. نکته جالب اینکه وزیر ارشاد و حسین نوش‌آبادی، هر دو در اظهارات جداگانه‌ای موفقیت‌های مسافران کن و جایزه سینمای ایران را در رسانه‌ها به طور دقیق تبیین و شادمانی خود را اعلام کردند. ولی ظاهراً باز پاسنه بر همان در می‌چرخد و چه‌بسا اگر هم قسم جلاله بخورند که از موفقیت‌های سینمای ایران خرسندیم، دوباره بهانه‌جویان روی تحلیل‌های خود بافشاری می‌کنند، لایند چون حرف مرد، یکی است! حتی اگر فرض کنیم فرهادی و ایوبی با هم قهر کرده‌اند، باید پرسید این مسئله چه ربطی به سینمای ایران دارد؟ مگر آقایان سینما را پشت قباله خود زده‌اند یا ملک شخصی‌شان دانسته‌اند که هر چه میان‌شان پیش آید، به کلیت سینما تسری دهند؟! گذشت آن زمان که به‌اصطلاح «لای»‌ها و «لای‌ی‌کنندگان» همچون جنگ کازرون و ممسنی «دایی جان نابلون» خود را مرکز مدار می‌دانستند و اعتبار جوایز را به نام خود ثبت می‌کردند. باین‌حال عقل حکم می‌کند، حرف آنها تفاوت داشت؛ اما وقتی خوشبختانه موفق به دریافت جایزه شدند، باید روز بعد هم در کن می‌ماندند. چون جشنواره برای برندگان مراسم برنامه‌ریزی کرده بود». این مدیر دولتی نظر خود را درباره این تحلیل که برخی از دلواپسان معتقدند به دلیل جدایی شما از آقای فرهادی، دیگر نمی‌توان جوایز کن را به نام دوره صدارت شما منسوب کرد، گفت: «به قول شمس تبریزی «من کو مرآ دیدی سلام برسان». هرگز در تمام عمر خدمتم به فرهنگ درصدم نبوده‌ام افتخاری را به نام خود ثبت کنم. افتخار سینماگران از آن سینمای ایران است». بعد از آن هم با حسین نوش‌آبادی، سخنگوی وزارت ارشاد تماس گرفتم تا نظر او را درباره حرکت جدایی‌طلبانه‌اش بفراش ایوبی و فرهادی جویا شویم که البته پاسخی نداد. این سؤال مطرح می‌شود که آیا شما هم جای نوش‌آبادی بودید به چنین سؤالاتی فراقضایی پاسخ می‌دادید؟!

زیر آسمان فیروزهای

جشنواره فیلم کوتاه تهران میزبان فیلم‌سازان ۱۱۷ کشور

● فیلم‌سازان ۱۱۷ کشور جهان متقاضی شرکت در سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران هستند. با پایان یافتن مهلت ارسال آثار به بخش بین‌الملل سی‌وسومین جشنواره بین‌المللی فیلم کوتاه تهران، فیلم‌سازان ۱۱۷ کشور از سراسر جهان آثار خود را به دبیرخانه این جشنواره ارسال کرده‌اند. مهلت ارسال آثار برای شرکت در بخش بین‌الملل جشنواره فیلم کوتاه تهران ۲۱ می برابر با اول خرداد به پایان رسیده است. ازجمله کشورهایی که متقاضی شرکت در این دوره جشنواره هستند می‌توان به بلاروس، کاستاریکا، آفریقای جنوبی، پرو، تایلند، ویتنام، آلبانی، استونی، گرجستان، اسکانلند، بوسنی‌وهرزگووین، قزاقستان، کردستان عراق، لوکزامبورگ، مالزی، مراکش، زلاندنو، امارات متحده عربی، ونزوئلا، ارمنستان، آذربایجان، کوبا، قبرس، ایسلند، مقدونیه و ... اشاره کرد.